

# جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان

احمد مهربان\*

## چکیده

پس از ۱۱ سپتامبر و به ویژه با اشغال افغانستان، سازمان القاعده متحمل ضربات سنگینی شد اما پراکنده شدن هسته‌ها و شبکه‌های تروریستی این سازمان، سبب شد که حملات انتحاری همچنان در سطحی گسترده تداوم یابند. پس از اشغال عراق، و در حالی که اتباع این کشور بیشتر در حملات انتحاری مشارکت نداشتند، این کشور، شاهد حملات انتحاری متعدد علیه اهداف نظامی و غیر نظامی بوده است. از طرف دیگر در حالی که با وجود سه دهه جنگ در افغانستان، عملیات انتحاری رخ نداده بود، پس از عراق، این کشور نیز دستخوش موج رو به رشدی از حملات انتحاری شد. روند کنونی حملات انتحاری در عراق و افغانستان بیش از آمریکا، تهدیدی امنیتی برای کشورهای اسلامی و همسایگان عراق است.

## کلید واژه‌ها

القاعده، افغانستان، ۱۱ سپتامبر، حملات انتحاری، نظریه نهادی، انقلاب رفتاری، امنیت ژئوپولیتیکی، بازدارندگی هسته‌ای، تروریسم انتحاری، طالبان، خانواده تروریستی، تیم اجرایی، تیم رسانه‌ای، گروه سلنی، NGO، بمب تحت هدایت انسان، ایمن ظواهری، سلاح‌های هسته‌ای، عراق، اقدام پیش‌دستانه، هزاره گرای، نئو طالبان.

Emali: amehrad@gmail.com

\* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۳/۰۳

تاریخ ارسال: ۸۶/۱۱/۱۲

فصلنامه راهبرد / سال شانزدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۱-۵۶

مرکز تحقیقات استراتژیک

## درآمد

عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر با هدف به راه انداختن جهاد بین المللی علیه آمریکا و غرب طراحی و اجرا شد. لیکن آن طور که هدف طراحان بود، این حملات به جهاد بین المللی علیه آمریکا، غرب یا اسرائیل منجر نگردید، بلکه سبب شد، افغانستان با حمایت بین المللی اشغال شود. پس از آن عراق نیز به اشغال در آمد. اما پیامد این حملات در خاورمیانه، جنگی خونین و فرسایشی در عراق بود که تا کنون هزاران کشته و معلول به ویژه از غیر نظامیان، برجای گذاشته و عراق و به دنبال آن افغانستان را به سرزمینی برای داوطلبان مرگ تبدیل کرده است. در این تحقیق، واکنش آمریکا به حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن افزایش بی سابقه حملات انتحاری در خاورمیانه مورد بررسی قرار می گیرد. اما در ابتدا و به منظور شناخت ابعاد تهدید امنیتی و سیاسی عملیات انتحاری به نحوه سازمان یابی عملیات انتحاری پرداخته می شود سپس فرایند تحول در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق به اختصار تشریح می شود و در پایان موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه پس از اشغال عراق با تمرکز بر عراق و افغانستان تحلیل خواهد شد.

این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که چه عواملی سبب شکل گیری موج جدید

حملات انتحاری در خاورمیانه شده است؟ مفروض این تحقیق عبارت از این است که ایالات متحده پس از فجایع ۱۱ سپتامبر، توانست، مبارزه با تروریسم را در دستور کار جامعه بین المللی قرار دهد و در همین راستا حمله به افغانستان در چارچوب اجماع جهانی صورت گرفت. در تحقیق حاضر دو فرضیه زیر مورد آزمون قرار می گیرند:

۱. حمله به افغانستان با پراکنده ساختن گروه های جهادی، تهدید حملات انتحاری را وخیم تر کرد؛ این امر به تغییر سیاست خارجی آمریکا منجر شد و زمینه حمله به عراق را فراهم آورد.
۲. حمله پیش دستانه به عراق و اشغال این کشور، سبب تمرکز افراطیون در عراق شد و عملیات انتحاری به شیوه غالب در جهاد تبدیل شد.

## چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب نظری نهاد گرایی جدید صورت می گیرد. احیای نظریه نهادی در دوران پس از انقلاب رفتاری، به تلاش های اقتصاددانی به نام داگلاس سی نورث<sup>۱</sup> باز می گردد. اما در علم سیاست مارچ و اولسن پیشگامان نهادگرایی جدید به شمار می آیند. در این مجال، نهادگرایی هنجاری مارچ و اولسن

1. Douglass C. North

برای تحلیل روند اخیر حملات انتحاری در عراق و افغانستان در نظر گرفته شده است.

در نهادگرایی مارچ و اولسن مبنای رفتار در نهادها، هنجاری است. به همین دلیل در این رهیافت بر هنجارها، آداب و رسوم، سنن و اسطوره‌ها، فراوان تاکید می‌شود. در نظر آنان هر نهاد، دارای یک "منطق مناسب" است که بر رفتار افراد تاثیر می‌گذارد و می‌تواند به کنش فردی شکل دهد. اگر یک نهاد در تاثیرگذاری بر رفتار اعضا، موفق باشد، آن‌گاه افراد بیش و پیش از این که به عواقب عمل خود بیندیشند، در پی آن‌اند که در انطباق با هنجارهای نهاد و به صورتی مناسب و درخور، عمل کنند. این به معنای عمل غیر آگاهانه افراد نیست زیرا آنان از میان گزینه‌های موجود دست به گزینش می‌زنند. اما این گزینش در چارچوب ضوابطی که به وسیله ارزش‌های نهادی مسلط تثبیت شده، صورت می‌گیرد (Peters, 1999: 28).

از این رو رفتار در نهادها به جای این که سرکوب‌گرانه باشد، هنجاری است و بیشتر بر اساس ارزش‌های موجود در سازمان تعریف می‌شود. فردای حملات ۱۱ سپتامبر دولت آمریکا با یک سوال امنیتی اساسی مواجه شد و آن این بود که برای تامین امنیت شهروندان در قلمرو اصلی آمریکا چه باید کرد؟ تاثیر تکان دهنده آن حملات از این جهت بود که آمریکا در طول تاریخ پس از استقلال خود هرگز شاهد حمله

مستقیم نظامی در خاک خود نبوده است. همراه با این امنیت ژئوپلیتیکی، این کشور پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، با داشتن توان نظامی خیره‌کننده، بازدارندگی هسته‌ای و توان اقتصادی غیر قابل رقابت، خود را در آستانه تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهان می‌دید. اما ۱۱ سپتامبر نشان داد که ملاک‌های کلاسیک قدرت و بازدارندگی، تاثیری در اراده گروه‌های مصمم و پرشور سازمان‌های تروریستی ندارد.

در رویارویی با القاعده، دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده خود را با سازمانی مرکب از شبکه‌های پیچیده و بسیار منظم مواجه می‌دید که با نفوذ در سیستم‌های بانکی و مالی کشورهای متعدد، در چهار گوشه جهان، در جهت تهدید منافع و شهروندان آمریکایی فعالیت می‌کرد. این به معنای سازماندهی و عملکرد تشکیلاتی گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی و در راس آنها القاعده بود.

### سازمان‌یابی تروریسم انتحاری

تلاش‌های زیادی برای ایجاد ارتباط میان فقر، مفاهیم مذهبی و عوامل روانی با حملات انتحاری صورت گرفته است. اما بر اساس گزارشی معتبر و مورد استناد CIA، تا کنون هیچ ویژگی روانشناسانه یا وجوه شخصی خاص و قابل تمیزی در مورد تروریست‌های انتحاری به

فردای حملات ۱۱ سپتامبر دولت آمریکا با یک سوال امنیتی اساسی مواجه شد و آن این بود که برای تامین امنیت شهروندان در قلمرو اصلی آمریکا چه باید کرد؟ تاثیر تکان دهنده آن حملات از این جهت بود که آمریکا در طول تاریخ پس از استقلال خود هرگز شاهد حمله

فردای حملات ۱۱ سپتامبر دولت آمریکا با یک سوال امنیتی اساسی مواجه شد و آن این بود که برای تامین امنیت شهروندان در قلمرو اصلی آمریکا چه باید کرد؟ تاثیر تکان دهنده آن حملات از این جهت بود که آمریکا در طول تاریخ پس از استقلال خود هرگز شاهد حمله

دست نیامده است (Atran, S. 2004. 75). بنا بر این کلید درک حملات انتحاری، تحلیل سازمانی این پدیده است. چنان که از متن جزوه ایمن ظواهری بر می آید، سازمان القاعده بر این باور بود که ۱۱ سپتامبر، نقطه آغازی مجدد برای جهاد علیه کفر جهانی خواهد بود. ایدئولوگ القاعده معتقد بود که با تکیه بر هر شعار و عملی که امت اسلام را و رای همه اختلافات خود برای جهاد علیه آمریکا و غرب تهییج کند، می توان شرایط دهه ۱۹۸۰ افغانستان را تکرار کرد. به زعم وی، یک حرکت تاثیر گذار و قهرمانانه (یعنی ۱۱ سپتامبر) می توانست مانند دوران طلایی جهاد علیه شوروی، پشتیبانی امت اسلام را جلب کند و کمک های هنگفت مالی و انسان دوستانه را مانند گذشته از اکناف سرزمین های اسلامی به افغانستان سرازیر کند. در این طریق لازم بود که با تمرکز بر عملیات انتحاری به عنوان موفق ترین و کم هزینه ترین راه برای ضربه زدن به دشمن، تاثیری شگرف و خرد کننده بر دشمن وارد آید و بدین طریق با نمایش آسیب پذیری قدرتمندترین کشور غربی، مجاهدان و هواداران آنان تهییج و تشجیع شوند (الظواهری. ۲۰۰۱). در پی این امر جهان اسلام برای جهاد نهایی علیه کفر جهانی به رهبری و پیشتازی القاعده بسیج می شد. در ابتدای امر، روند وقایع به گونه ای که ظواهری انتظار داشت پیش نرفت. حملات ۱۱ سپتامبر با موج محکومیت جهانی مواجه شد. در این زمینه کشورهای اسلامی، علمای سرشناس و اقلیت مسلمانان مهاجر در غرب پیش قدم شدند تا عدم انطباق این حملات را با آموزه های قرآن کریم به افکار عمومی نشان دهند. از طرف دیگر دیپلماسی آمریکا توانست القاعده را به مثابه تهدیدی جهانی مطرح کند و بدین طریق با همراهی سازمان ملل، ناتو و شماری از کشورهای هم پیمان به صورتی چند جانبه و با حمایت جامعه جهانی، به افغانستان حمله و طالبان را با همکاری و استقبال اکثریت مردم افغانستان ساقط کرد. همچنین پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، سرویس های امنیتی ایالات متحده و کشورهای هم پیمان در جنگ علیه تروریسم ضربات موثری به سازمان القاعده وارد آوردند. طی بیش از دو سال، شمار اعضای القاعده از ۴۰۰۰ عضو اصلی به حدود ۱۰۰ نفر کاهش یافت و نزدیک به ۸۰٪ از رهبران و اعضای فعال آن در ۱۰۲ کشور دستگیر یا کشته شدند (93. 2004. Gunanatna). در اختیار داشتن قلمرو جغرافیایی و به خصوص سیاسی نقشی غیر قابل انکار در استفاده موثر از ابزار عملیات انتحاری دارد. از این نظر پس از اشغال افغانستان در پاییز ۲۰۰۱، تاسیسات زیربنایی آموزش و تسلیح تروریست ها در این کشور نابود شد یا آسیب جدی و موثر دید.

با از دست رفتن پایگاه نظامی و آموزشی اصلی، القاعده به تمرکز زدایی در سازمان و عملیات خود پرداخت. این سازمان در خاورمیانه، آسیا، آفریقا و قفقاز به همکاری با

۱. هسته برادران هم قسم (خانواده تروریستی) این گروه، سلولی جداگانه و دارای میزان بالای استقلال عمل است که در چارچوب کلی اهداف و معیارهای سازمان فعالیت می کند. چنان که از شواهد بر می آید، این سلول به وسیله یک رابط (مرشد) به سازمان مادر متصل می گردد. مرشد رهبر سلول است و در میان برادران از اقتدار و نفوذی کارزماتیک برخوردار است و در صورت لزوم می تواند آنان را با حلقه های بالاتر سازمان مرتبط کند. وظایف اصلی این سلول سازمانی عبارتند از: جذب کمک از حامیان محلی یا از سازمان، عضوگیری، آموزش تئوریک و نظامی و پرداخت دستمزد به اعضا، تامین خانه های امن و تضمین حمایت مالی و اجتماعی از خانواده های عاملان انتحاری. افراد پس از جذب در گروه های کوچک و در مکان هایی دخمه مانند<sup>۳</sup> در شرایطی تحت آموزش قرار می گیرند که جز با مرشد و هم قطاران، با افراد دیگر هیچ نوع ارتباطی ندارند. این ساز و کار شباهت زیادی با شیوه آموزش در ارتش ایالات متحده دارد. بر این اساس سربازان در گروه های کوچک تحت تعلیمات سخت نظامی قرار می گیرند و پس از آن چنان همبستگی و تعهد دوستانه ای بین آنان ایجاد می شود که حاضر اند جان خود را برای هم قطاران خود فدا کنند. بدین ترتیب اعضا به

گروه های همسو پرداخت (Gunaratna.2004.97). بدین ترتیب تهدید تروریستی در سه سطح متداخل از گروه ها، واحدها (سلول ها) و افراد مطرح شد. اجزای سازمان القاعده که پیرو بن لادن هستند، بخش اعظم شبکه تروریستی را تشکیل می دهند. به جز این، شماری از گروه ها هستند که اهداف محلی دارند اما در تروریسم فراملی ضد آمریکایی با القاعده سهیم اند. در سطح سوم افرادی هستند که به عنوان جهادپست (مجاهد یا جهادی) شناخته می شوند. این افراد لزوماً عضو رسمی هیچ گروهی نیستند اما در زمینه جلب حمایت و کمک برای شبکه افراطیون فعالیت می کنند. از میان این افراد کسانی که توانایی ها و صفات مورد نیاز سازمان را داشته باشند این بخت را دارند که برای سازماندهی واحدهای عملیاتی و هماهنگ کردن حملات تروریستی و انتحاری جذب سازمان شوند (Pillar. 2004. 102).

### رویه عمل سازمانی

فردی که طی اجرای یک عملیات انتحاری کشته می شود، آخرین حلقه از سازمانی پیچیده و مرکب است که ساختاری انعطاف پذیر دارد و نقطه کمال عقلانیت سازمانی انسانیت زدوده ماکس ویر به شمار می آید. یک عملیات انتحاری موفقیت آمیز، حاصل عملکرد سازمانی یک واحد تروریستی است که اجزا و شرح وظایف آن در زیر به صورت خلاصه تبیین می گردد.

3. Closeted cells

خانواده ای از برادران هم پیمان تبدیل می شوند (Atran. 2004. 80). سوگند جهاد، یکی از مراحل خاص در دوران آموزش است که احتمالاً با آیین ها و مراسم خاصی به انجام می رسد و طی آن نوآموزان به مقام "مجاهد" تشریف می یابند. سوگند، اعضا را ملزم می کند که در صورت نیاز، یا به درخواست مرشد، خود را برای تداوم حیات گروه برادران قربانی کند. این سلول که بر مبنای سائقه های فرهنگی (حس تعلق به خانواده)، هنجار سازی می کند، هنگامی که هدفی بزرگ تر و مقدس تر در میان باشد، اعضای داوطلب را مامور اجرای عملیات انتحاری می کند. ایجاد این تعهد و اطاعت مفرط، سازوکاری مشابه آگهی های بازرگانی دارد و در نهایت به اطاعت بی حد و مرز و کورکورانه فرد از سازمان می انجامد؛ گویی سازمان در جهت منافع خود از بدن عامل انتحاری بهره برداری می کند.

## ۲. تیم اجرایی

پس از این که سازمان، هدفی را برای حمله انتخاب کرد، تیم اجرایی مسئولیت اجرای عملیات را بر عهده می گیرد. تیم اجرایی علاوه بر تهیه بمب و جلیقه های انتحاری یا خودرو، چهار مسئولیت مهم دیگر نیز بر عهده دارد:

- گزینش هدف اصلی از میان فهرستی از اهداف بالقوه که قبلاً تهیه شده است؛ اغلب دو تا سه هدف جایگزین، در نظر گرفته

می شود تا اگر به هر دلیلی دسترسی به هدف اصلی میسر نشد، عامل انتحاری به سمت اهداف جایگزین حرکت کند.

- زمان بندی دقیق حمله. گاه برای انتخاب زمان مناسب؛ عامل انتحاری باید از قبل در محل عملیات موضع بگیرد و منتظر زمان مناسب باشد. این روش اغلب در مواردی که هدف ترور یک مقام دولتی یا نظامی باشد، مورد استفاده قرار می گیرد.

- مکان یابی (استقرار) عامل انتحاری در وضعیت مناسب یا در منطقه هدف؛ در برخی موارد برای حصول نتیجه بهتر، اعضای تیم باید امکان استقرار سریع و دقیق عامل انتحاری را در محل انجام عملیات فراهم نمایند. یکی از دلایل این امر عدم آشنایی عاملان انتحاری خارجی یا غیر بومی با موقعیت هدف است.

- به تعویق انداختن یا لغو عملیات در موارد خاص یا تحت شرایط ویژه؛ این امر با توجه به تدابیر فوق به ندرت رخ می دهد (7-5

(Alani. 2007).

در واقع عامل انتحاری یک سیستم هوشمند و متحرک تخریب است که توسط تیم اجرایی هدایت، محافظت و پشتیبانی می شود. وی معمولاً تا نزدیک محل عملیات یا حتا داخل منطقه هدف به وسیله مرشد یا یک هم قطار همراهی می شود. در حملات انتحاری با اتوموبیل نیز خودروی حامل بمب، اغلب به

وسیله دست کم یک اتوموبیل دیگر همراهی و محافظت می‌شود. همچنین در مواردی که عامل انتحاری به هر دلیل خود قادر به منفجر کردن بمب نباشد، فرد همراه وی را به محل هدف برده و در زمان مناسب با یک دستگاه کنترل از راه دور وی را منفجر می‌کند (Stracke, 2007, 18).

### ۳. تیم رسانه‌ای

آخرین حلقه از مجموعه سازمان دهنده عملیات انتحاری، تیم رسانه‌ای است که وظیفه پوشش رسانه‌ای عملیات را برعهده دارد. این تیم آخرین اظهارات یا وصایای عامل انتحاری را ضبط و آن را در مقیاسی نسبتاً وسیع منتشر می‌کند. همچنین در صورت امکان، فیلم صحنه عملیات انتحاری توزیع می‌شود. تیم رسانه‌ای اغلب با صدور اطلاعیه یا تماس با یک خبرنگاری مسئولیت عملیات را برعهده می‌گیرد و نام عامل انتحاری را در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهد. تیم رسانه‌ای با اسطوره‌سازی در مورد حملات انتحاری جاذبه ایدئولوژیک سازمان تروریستی را افزایش می‌دهد.

۱. تمرکز زدایی القاعده پس از اشغال افغانستان پس از آن که القاعده پایگاه اصلی خود را از دست داد، برای حفظ خود در برابر سیستم‌های امنیتی آمریکا و متحدان، اقدام به تمرکز زدایی از سازمان خود کرد. در سند استراتژی ملی کاخ سفید برای مبارزه با تروریسم تصریح شده که شبکه‌های تروریستی امروزه در قالب سلول‌های کوچک و به صورت پراکنده فعالیت می‌کنند و تحت هدایت یک ساختار فرماندهی متمرکز قرار ندارند. در این زمینه همکاری با سایر گروه‌های تروریستی در کشورهای دیگر، در پیش گرفته شد؛ به عنوان مثال هر یک از عرب - افغان‌ها می‌توانست در کشور زادگاه خود با تعدادی از هسته‌های وهابی و افراطی ارتباط برقرار کرده و آنها را فعال سازد. بدین سان گروه‌های جهادی به صورتی جدید شبکه بندی شدند. این امر به آنان اجازه می‌داد در زمانی کوتاه عاملانی را که در گروه‌های متفاوت عضویت داشتند، از مکان‌های متفاوت در محل عملیات گرد آورند و پس از اتمام کار، بلافاصله متفرق شده و خود را برای تشکیل یک واحد عملیاتی دیگر در محلی دیگر آماده کنند. به همین جهت حملات تروریستی چندگانه و زنجیره‌ای که به صورتی هماهنگ شده و مانند موج مناطق مختلف یک کشور را می‌پیماید یا

در روند دگرگونی تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر و به خصوص با اشغال افغانستان در پاییز ۲۰۰۱، عملیات انتحاری به عنوان یک شیوه ترور، در مقیاسی جهانی افزایش یافت به طوری که تنها طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، بیش از مجموع ربع آخر قرن بیستم عملیات انتحاری صورت گرفت. با توجه به داده‌های فوق به نظر

حتی در چند قاره به اجرا در می آید، مشخصه بارز شبکه سازی جهانی و مستمر سازمان القاعده است (Atran, 2004. 69). از این نظر القاعده به صورت یک شبکه تروریستی بین المللی ظاهر شد که میزان نفوذ آن در غرب و کشورهای عربی قابل تعیین نبود.

پس از اشغال افغانستان، القاعده که با بخش کوچکی از اقلیت مسلمان ساکن اروپا ارتباط تشکیلاتی داشت، با استفاده از آزادی های مدنی و اجتماعی، شبکه هایی مستحکم و با ثبات از اعضا، همدستان، حامیان و هواداران در غرب ایجاد کرد. زیر عنوان حقوق اقلیت ها و آزادی ایجاد انجمن های مدنی و مذهبی در اروپا، سازمان های تروریستی، شبکه هایی قدرتمند، با نفوذ و پنهان در اروپا و آمریکای شمالی ایجاد کردند و از این طریق میلیون ها دلار کمک مال جمع آوری نمودند. شماری از شعبات شناخته شده این سازمان ها در غرب عبارت اند از: گروه سلفی برای دعوت و نبرد (آمریکا)، گروه التوحید (آلمان)، گروه تکفیر والهجرت (انگلستان)، و گروه افراطیون مراکشی در اسپانیا (Gunaratna, 2004. 98). همچنین سرویس های امنیتی ایالات متحده مدعی اند که انجمن های

خیریه اسلامی و صندوق های قرض الحسنه ای که در سرتا سر کشورهای عربی خلیج فارس، خارج از سیستم بانکی دولتی فعالیت می کنند، مهم ترین منابع کمک مالی به بن لادن و از تامین کنندگان اصلی بودجه برای سازمان های

تروریستی هستند. از طرف دیگر شماری از این سازمان ها در حالی که خارج از کنترل دولت ها عمل می کنند، به منابع دولتی هم دسترسی دارند. دولت عربستان در تاسیس مدارس و سازمان های مذهبی مبلغ افراط گرایی در پاکستان، افغانستان، اروپا و آمریکا نقشی غیرقابل انکار داشته است. همچنین ارتباطات مشکوکی بین خاندان حاکم و القاعده مشاهده شده است. همچنین در مناطق قبایلی پاکستان، به علت فقدان یک استراتژی مشخص امنیتی از سوی دولت، مسئولان محلی با قبایل قدرتمند و سرکش قرارداد صلح امضا می کنند و متعهد می شوند که جهت تضمین امنیت از سوی قبایل، مبالغی پول به آنان پرداخت کنند. بسیاری از اعضای طالبان و گروه های جهادی افغان در این نواحی خود مختار فعال بوده و از نفوذ بسیار بالایی در بین مردم برخوردارند. و بدین ترتیب امکان دسترسی به این وجوه برای آنان وجود دارد. علاوه بر همه موارد فوق، ادعا شده است که القاعده و طالبان در منافع حاصل از کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر از افغانستان (دست کم در حد گرفتن حق عبور از کاروان های قاچاقچیان) سهمیم بوده اند.

بنابراین، ملاحظه می شود که القاعده توانسته است در هر کشور با توجه به امکانات موجود، شرایط محیطی و توانایی و اراده سرویس های امنیتی، خود را تطبیق داده و شبکه سازی کند. به همین دلیل در شرایط و مناطق



متفاوت، خصوصیات سازمان، گروه، جنبش، انجمن، قبیله، فرقه، NGO، مافیا و حتا شبه دولت را از خود بروز می دهد. قدرت واقعی القاعده در سرزمین های اسلامی، تنها به قدرت نظامی، یا پشتیبانی مالی آن منحصر نمی شود. این سازمان

#### ۱-۲. دقت بالا: وخامت تهدید تروریسم

انتحاری ناشی از این واقعیت است که آن، یک بمب تحت هدایت انسان<sup>۴</sup> است و عامل انتحاری را قادر می سازد که با حداکثر دقت ممکن به اهداف، افراد و مکان هایی حمله کند که هیچ راهکار نظامی دیگری به راحتی امکان حمله به آنها را ندارد. در بسیاری موارد تکنیک های پیچیده و مرکب عملیات انتحاری، آن را به سلاحی به مراتب هوشمندتر و دقیق تر از بمب های high-tech یا بمب های هدایت شونده هوشمند تبدیل کرده است. از این رو حمله انتحاری از دقتی بیشتر از پیشرفته ترین بمب های مدرن برخوردار است.

#### ۲-۲. غافلگیری: غافلگیر شدن در برابر

تهدیدات یکی از عمده ترین دلایل تبدیل تهدید به یک بحران تمام عیار است. یکی از خصوصیات عملیات انتحاری مشخص نبودن زمان و مکان حمله است. اما بعد غافلگیرانه عملیات انتحاری به زمان و مکان محدود نمی گردد. واقعه ۱۱ سپتامبر نشان

بر مجموعه ای از هنجارهای نهادی و مسلط تکیه دارد که بر آن اساس می تواند به علایق، نگرش ها، دستور کار و هویت های مردمان شکل دهد. میزان "قدرت نرم" این سازمان را می توان در جریان تحریم واکسیناسیون دولتی در ناحیه قبایلی باجور پاکستان به خوبی مشاهده کرد: در اوایل سال ۲۰۰۷، هنگامی که دولت پاکستان برای واکسیناسیون فلج اطفال اقدام کرد، این عمل به عنوان طرحی آمریکایی برای عقیم کردن کودکان مسلمان تحریم شد و بدین ترتیب والدین بیش از ۲۴ هزار کودک در این ناحیه از واکسینه شدن فرزندان خود جلوگیری کردند. بنا براین ملاحظه می شود که سازمان های تروریستی برای توسعه خود، نیازی به اعمال فشار و زور در محیط پیدا نمی کنند. نکته مهم در عملکرد این سازمان ها، این است که تعریف و بیانی اجبارآمیز از هنجارهای مسلط ارائه می دهند. از این جهت اغلب فعالیت های سازمانی آنان حالتی داوطلبانه و "دموکراتیک" دارد.

#### ۲. تبدیل عملیات انتحاری به شیوه غالب در

##### سازمان های تروریستی

صرف نظر از ابعاد رمانتیک و تبلیغاتی، عملیات

4. Human driven bomb

داد که افراد عادی و شهروندان بری از هر گونه سوابق جنایی، کیفی و امنیتی می‌توانند به صورتی خلق الساعه به موشکی هوشمند تبدیل شوند. هرگز تصور نمی‌شد که محمد عطا و برخی دیگر از عاملان ۱۱ سپتامبر، حتا جزء لیست مظنونین قرار گیرند زیرا هیچ مدرک و گزارشی مبنی بر ارتباط آنان با سازمان‌های تروریستی وجود نداشت. در حقیقت یکی از معیارهای القاعده برای انتخاب هوایما ربایان این بود که آنان افرادی پاک و فاقد پرونده‌های امنیتی باشند. بنا براین مسئله غافلگیری ناظر بر این است که سرویس امنیتی هیچ کشوری این توانایی را ندارد که مسلمانان اهل سنت را در سرتا سر جهان به صورت دائم تحت مراقبت بگیرد.

۳-۲. **انعطاف‌پذیری:** اهداف حملات انتحاری مشخص نیستند به همین دلیل هزینه مقابله با آن بسیار بالاست. با افزایش ضریب ایمنی و حفاظت از اهداف سخت (مانند پایگاه‌های نظامی، شخصیت‌های سیاسی و مراکز دولتی) تروریست‌های انتحاری به شماری از اهداف نرم حمله می‌کنند که آسیب‌پذیر بوده و حفاظت از آنها بسیار دشوار است. از طرفی حملات انتحاری نوعاً مبتکرانه‌اند؛ عاملان انتحاری از موتورسیکلت، دوچرخه، اتوموبیل، کامیون، قایق، هوایما و حتا حیوانات برای

حمله استفاده می‌کنند. به علاوه نمونه‌هایی مثل حملات ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد که چنین حملاتی لزوماً نیازمند تهیه حجم زیادی از مواد منفجره نیست و می‌توان از هوایما یا به عبارت بهتر از "دانش هدایت هوایما" به مثابه سلاحی هوشمند استفاده کرد.

۴-۲. **تأثیر روانی و اجتماعی:** هر کشوری که در آن عملیات انتحاری رخ می‌دهد، شاهد بدگمانی و وحشت مردم از یکدیگر بوده است. در واقع این شیوه ترور با تاثیری عمیق و خردکننده بر روحیه شهروندان، اساس نظم اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد. درجبهه مقابل، صدور اعلامیه‌های آتشین به همراه اسطوره سازی و گزافه‌گویی در مورد استواری ایمان و شجاعت عاملان انتحاری، جاذبه ایدئولوژیک سازمان‌های تروریستی را نزد گروه‌های اجتماعی دستخوش سرخوردگی و توده‌های بی‌خویشتن افزایش می‌دهد. این امر، علاوه بر تضعیف روحیه در طرف مقابل، موجب هراس عمومی می‌شود و جوامع غربی، خود را با "جبهه‌ای جهانی" از داوطلبان بی‌باک مرگ، رویاروی می‌بینند که مصمم به کشتار غیرنظامیان هستند.

در اعلامیه فوریه ۱۹۹۸، جبهه جهانی اسلام برای جهاد علیه یهودیان و صلیبیان آمده است: "حکم قتل آمریکایی‌ها و متحدان شان - شهروندان

و نظامیان - وظیفه فردی هر مسلمانی است که بتواند این کار را در هر کشوری که ممکن باشد انجام دهد. بر طبق این اعلامیه ایالات متحده مسئول قتل عام میلیون ها انسان بی گناه در عراق و فلسطین به شمار می آید. همچنین در اعلامیه آوریل ۲۰۰۲ در مورد عملیات ۱۱ سپتامبر، القاعده کشتن غیر نظامیان را با دلایل شرعی توجیه کرده است. بدین معنی از آن جا که دشمن (آمریکا، یهودیان و صلیبیان) مسلمانان غیر نظامی را می کشند، القاعده ناگزیر از مقابله به مثل است. بنا بر این افرادی که عملیات انتحاری ۱۱ سپتامبر را انجام داده اند، جوانانی با ایمان بودند که در راه دفاع از مذهب، خدا و امت اسلام، خود را قربانی کرده اند. ایمن ظواهری نیز معتقد است که در خصوص حمایت از اسرائیل و تنفر از مسلمانان، اختلافی میان مردم و دولت های غربی وجود ندارد. مردم غرب در تصمیمات دولت هایشان شریک اند و خود با رضایت کامل به دنبال تاسیس دولت اسرائیل رفتند، از آن حمایت کردند و به بقای آن یاری رساندند. برای غرب، تنها زبان قابل درک زبانی است که از یک پشتوانه نظامی غیر انسانی برخوردار باشد. بنا بر این مسلمانان باید واقع بین باشند و با غرب فقط به زبانی که می فهمد سخن بگویند. لذا جنبش جهادی باید روش حملات خود را ارتقا دهد تا بتواند بیشترین تعداد تلفات را به دشمن وارد آورد. در این راستا باید بر عملیات انتحاری (در متن اصلی: شهادت طلبانه) به عنوان موفق ترین

راه وارد آوردن خسارت به دشمن و کم هزینه ترین روش برای مجاهدین تمرکز شود. در همین زمینه مسئله دیگری که موجب تشدید هراس می شود احتمال وقوع حملات غیر متعارف از سوی عاملان انتحاری است؛ موضوعی که هرگز از سوی سازمان های عمده تروریستی تکذیب نشده است. علاوه بر این، فضل الرحمان یکی از اعضای جبهه جهانی اسلام برای جهاد علیه یهودیان و صلیبیان در مصاحبه با شبکه CBS آمریکا در اکتبر ۲۰۰۰ اظهار داشت: "خداوند به ما فرمان داده است که سلاح های هسته ای بسازیم". در مجموع، پس از اشغال افغانستان حملات انتحاری به عنوان شیوه ای جدید و غیر قابل مهار، در مقیاس جهانی گسترش یافت که همچون موجی ویرانگر بر رویه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی ملی و روابط بین المللی می گویند. دولت آمریکا مواجه با تهدیدی بود که منافع آن کشور را در ابعاد جهانی و به صورتی بی سابقه در قلمروی اصلی خاک این کشور به چالش می کشید. طبق گزارش سرویس کنگره ایالات متحده (CRS)، پس از حمله به افغانستان، القاعده هنوز این توانایی را داشت که حملاتی بزرگ علیه اهداف کاملاً حفاظت شده غربی صورت دهد. همچنین سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، با اشاره به دگرگونی محیط امنیتی آمریکا، در خصوص تهدید دولت ها و تروریست های سرکش تاکید شده و

در مورد احتمال توسل تروریست‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی علیه آمریکا به صراحت هشدار داده است.

در حالی که میزان سرمایه‌گذاری در آمریکا پس از یازده سپتامبر، کاهش یافته بود، اشغال افغانستان موجب شد هراس از وقوع حملات تلافی‌جویانه در خاک آمریکا، چشم‌انداز سرمایه‌گذاری خارجی را در این کشور، به شدت تیره سازد. در کنار این واقعیات، کاهش میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکا در سال ۲۰۰۲ به معنای امکان بروز بحرانی اساسی در نظام اقتصادی ایالات متحده و رکود در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بود. تلاش دولت آمریکا در مواجهه با این تهدیدات، یکی از محورهای تحول در سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد. این تحول اجمالا در سطوح پسین بررسی خواهد شد.

### تحول در سیاست خارجی آمریکا و حمله به عراق

حمله نظامی به عراق در مارس ۲۰۰۳، نشانه تحول در سیاست خارجی آمریکا قلمداد می‌شود. تحلیل فرایند این تحول، عاملی است در جهت شناخت ماهیت سیاسی موج جدید عملیات انتحاری در چارچوب محیط نوین جهانی.

برخی معتقدند که دولت بوش بر پایه دلایل ایدئولوژیک از آغاز به دنبال توجیه یک

جانبه‌گرایی و تغییر سیاست خارجی آمریکا بوده است. بر این اساس حتی پیش از ۱۱ سپتامبر، نشانه‌هایی جدی دال بر عدم تمایل به چند جانبه‌گرایی در کاخ سفید دیده می‌شد. در همین زمینه فرانسیس فوکویاما معتقد است که اندیشمندان نومحافظه‌کار، در سال‌های پیش از ۲۰۰۰، برنامه‌ای برای سیاست خارجی آمریکا ارائه کرده بودند که مفاهیمی همچون تغییر رژیم، هژمونی خیر اندیشانه، یک جانبه‌گرایی، اقدام پیشدستانه (کشاندن نبرد به خاک دشمن)، و استثناگرایی آمریکایی را در برمی‌گرفت. سرآغاز این سیاست به اواسط دهه ۱۹۹۰ و تلاش‌های نویسندگانی همچون رابرت کگان و ویلیام کریستول<sup>۵</sup> باز می‌گردد. در دیدگاه مقابل استدلال می‌شود که آمریکا پس از پایان جنگ سرد، مایل بود در چارچوبی از همکاری‌های بین‌المللی به سمت نظام نوین اداره امور جهانی حرکت کند. تصور بر این بود که جهان، تفوق غرب را به رهبری آمریکا پذیرفته است و به سوی یک سیستم مبتنی بر تفکر لیبرال یعنی مبادله آزاد و رقابت در عرصه تجارت و بازارهای باز در حرکت است. در این راستا، در بینشی رئالیستی ضرورت امنیت و ثبات برای تداوم عملکرد بهینه نظام جهانی، مطمح نظر قرار گرفته بود. در تایید این ادعا از تعهد دولت جرج بوش (پدر) به آزادسازی کویت و عدم اشغال عراق در جنگ

5. William Kristol

اول خلیج فارس یاد می‌شود. در آن مقطع دولت آمریکا با آن که می‌توانست صدام را ساقط کند به جامعه بین‌المللی اطمینان داد که هدف جنگ فقط آزادسازی کویت خواهد بود. به عقیده کیسینجر با وجود آن که آمریکا در بیشتر نقاط جهان به عنوان امپریالیست و سلطه‌گر شناخته می‌شود، این کشور اهداف و مقاصد امپریالیستی را مردود می‌داند.

با توجه به شرح کوتاه فوق به نظر می‌رسد ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی در طول دهه ۱۹۹۰، فاقد یک استراتژی منسجم و یک چارچوب تئوریک معین برای شناخت نقش، جایگاه و اهداف خود در نظام بین‌الملل بوده است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی آمریکا با تاکید بر مفاهیمی چون سیاست سد نفوذ، بازدارندگی، موازنه قوا در چارچوب نظری رئالیسم تعریف می‌شد و هدف، کسب و تثبیت قدرت و امنیت بود، اما پس از فروپاشی بلوک شرق، در خصوص چگونگی نقش آمریکا در صحنه جهانی مشاجره یا جدلی تئوریک میان اندیشه‌های مختلف در جریان بود. و در مجموع، سیاست خارجی آمریکا تا پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، به یک چارچوب کلان و مورد اجماع برای تعریف پدیده‌ها و ایجاد اتصال و ارتباط بین حوادث و شکل دادن به یک تصویر کلی دست نیافت و به همین جهت وقایع را به صورتی مجزا و با توجه به نسبت آنها با منافع و تعهدات خود می‌سنجید.

اما وقوع حملات ۱۱ سپتامبر فرصتی فراهم آورد که در مورد استراتژی جامع ایالات متحده در عصر امنیتی جدید، اجماع حاصل شود. در این روند استراتژی تهاجمی تحت عنوان جنگ با تروریسم در دستور کار کاخ سفید قرار گرفت. مبارزه با تروریسم علاوه بر سادگی مفهومی و مشروعیت ارزشی و هنجاری، به عنوان مناسب‌ترین گزینه برای تامین منافع آمریکا، به مباحثات و ابهامات تئوریک پایان داد.

حصول توافق در مورد سیاست خارجی جدید ایالات متحده، به ویژه روند مشروع سازی و ایجاد اجماع داخلی در خصوص حمله به عراق، بر بستری از تعامل سیاسی نیروهای موثر اجتماعی - من جمله جریان‌های مذهبی - صورت گرفت. بنا بر این با توجه به ایده نزدیکی انتخاباتی میان مذهب، مردم و حکومت در آمریکا، تلاش نومحافظه‌کاران برای استفاده از فرصت‌های موجود در محیط نهادی، موجب شد که برخی مفاهیم و انگاره‌های مسیحی، برجسته شوند.

بخش مهمی از منابع حمایت جمهوری خواهان به جریان راست مسیحی یعنی مسیحیان اوانجلیک و سایر فرقه‌های محافظه کار مسیحی تعلق دارد. مذهبی‌ترین ایالات آمریکا واقع در جنوب کشور، بزرگ‌ترین بخش از پایگاه حزبی جمهوری خواهان را تشکیل می‌دهد. با وجود حمله به عراق، وضعیت اقتصادی متزلزل، کسری بودجه بی سابقه، چالش جدی جامعه

روشنفکری و آکادمیک و مخالفت گسترده جهانی با رفتار دولت آمریکا، جرج بوش رای اکثریت شهروندان مذهبی را در انتخابات سال ۲۰۰۴ به خود اختصاص داد. راست نوی مسیحی

یک واژه عمومی برای معرفی و شناخت یک ائتلاف گسترده شامل گروه‌ها و سازمان‌هایی است که به مسایل اخلاقی و اجتماعی می‌پردازند و مایل به حفظ یا استقرار آن چیزی هستند که خود آن را "فرهنگ مسیحی" می‌نامند. جریان راست مسیحی در حال حاضر عمده‌ترین و فعال‌ترین جریان مذهبی در آمریکا به شمار می‌رود. پیشینه این جریان به بنیادگرایان مسیحی ای باز می‌گردد که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی به طرفداری از حقوق مدنی فعالیت می‌کردند. اما این جریان در دهه ۱۹۷۰، درگیر مسایل سیاسی شد و در اتحاد با راستگرایان به حزب جمهوری خواه پیوست. همراه با این روند، جنبش اوانجلیکال شمار زیادی از سازمان‌ها را با آرمان‌ها، اهداف و حامیان مختلف تاسیس کرد و به یک زیرفرهنگ، شکلی نهادی بخشید. تا جایی که تاثیر مذهب بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰، بیشتر از همه انتخابات پیشین بود. در این سال، تعداد مسیحیان نوکرده ایمان و اوانجلیست به ۴۶٪ جمعیت آمریکا رسید. و ۴۰٪ آرای جرج بوش متعلق به اوانجلیست‌ها بود. خود او که پدر و خانواده اش پیرو یکی از کلیساهای قدیمی آمریکا (ایپسکوپال) بودند، مذهب خود را تغییر

داده و به باپتیست‌های جنوبی پیوسته است. وی در پاسخ به این سوال که فیلسوف سیاسی مورد علاقه شما کیست پاسخ داد: "عیسا مسیح، زیرا او قلب مرا تغییر داد..."

هانتینگتون افزایش شمار اوانجلیست‌ها و رشد سازمان‌های اوانجلیکال را حاصل تناسب تبلیغات مذهبی و نهادی محافظه کاران مسیحی با نیازهای روحی و روانی و نگرانی‌های اخلاقی توده‌های آمریکایی می‌داند. این امر مذهب را به عاملی کلیدی در حیات عمومی تبدیل کرد و مسیحیت را مجدداً در کانون هویت آمریکایی قرار داد. یکی از مولفه‌های کلیدی اوانجلیسم و جریان راست مسیحی ترکیب جهانشمولی کاتولیک با ناسیونالیسم در بستر پروتستانیسم آمریکایی است. این مذهب عرفی که از آمیزش مذهب و میهن پرستی تشکیل شده است، آمریکایی‌ها را قادر می‌سازد که خداوند و کشور را با یکدیگر پیوند بزنند. اما یکی از چهار مولفه عمده این مذهب این اعتقاد است که آمریکایی‌ها برگزیده خداوند یا به بیان لینکلن، تقریباً برگزیده خداوند هستند و آمریکا همان سرزمین "اسرائیل" یا اورشلیم "جدید" است و به انجام امور خیر در جهان مامور شده است. بنا بر این، عقاید و رفتار ملت آمریکا منسوب به اراده الهی است و آمریکا عهده دار رسالتی جهانی و الهی است.

دیدگاه راست مسیحی در قبال دولت

مثابه تحقیق آخرین فاز بشارت های کتاب مقدس تعبیر کردند. به همین ترتیب پس از ۱۱ سپتامبر، در محافل راست نوری مسیحی، اسلام به عنوان مظهر شرارت معرفی شد و مسلمانان به عنوان دجال یا نماینده جبهه شر و اهریمنی در جنگ آخرالزمانی معرفی شدند.

هزاره گرایی،<sup>۸</sup> خود یکی از خصوصیات جنبش های بنیادگراست. انواع قیامت شناسی<sup>۹</sup> یا رستاخیزگرایی<sup>۱۰</sup> در چارچوب هزاره گرایی یا کیلیاییسم<sup>۱۱</sup> در قالبی سیاسی و مذهبی - ایدئولوژیک بیان می شود و این امکان را به افراط گرایان در هر مذهبی می دهد که مقاصد سیاسی خود را به عنوان "عمل به خواست خداوند" یا "ریشه کنی شرارت"، توجیه کنند. از این رو جنبش های بنیادگرا نوعاً از عقاید هزاره باور استقبال می کنند. هزاره گرایی در عالم سیاست به آیینی اطلاق می شود که وعده نجات ناگهانی و کامل به ویژه از ظلم سیاسی و ادبار اجتماعی را به باورمندان می دهد.

روی هم رفته تشابه بسیاری بین عقاید جریان راست مسیحی و اندیشه سیاسی نومحافظه کاری وجود دارد. چهار مفهوم اساسی نومحافظه کاری از نظر فوکویاما عبارت اند از:

۱. اعتقاد به اهمیت رفتار رژیم ها در قلمرو مرزهای شان و این که سیاست خارجی باید

اسرائیل اصولاً بر اساس بینش مذهبی و در راستای اصول کتاب مقدس استوار است. از این نظر رابطه سیاسی با دولت اسرائیل پیش از هر استراتژی ژئوپلیتیک مبتنی بر مذهب و اصول خدشه ناپذیر کتاب مقدس است. جری فالول از سرآمدان اوانجلیک می نویسد: "مسیحیان معتقد به کتاب مقدس در آمریکا بهترین دوستان کشور اسرائیل هستند، ما باید این چنین باقی بمانیم". وی حمایت بی قید و شرط از دولت اسرائیل و مردمان یهودی را یکی از تعهدات اصلی جریان اوانجلیست می داند. جریان بنیادگرای مسیحی معتقد است که متن کتاب مقدس کلام خدا و عاری از خطاست. از این رو یکی از وجوه مهم بنیادگرایی احیا شده در آمریکا اعتقاد به رستگاری الهی به دست مسیح منتقم است که در آخرالزمان باز می گردد. براساس این باور با ظهور "دجال" در آخرالزمان و وقوع یک سلسله درگیری ها و جنگ های خونین، مقدمات ظهور مجدد عیسی مسیح فراهم می شود و جنگ نهایی و محتوم بین خیر و شر در منطقه ای واقع در شمال قلمروی فعلی اسرائیل رخ خواهد داد. بنا براین اوانجلیست ها و صهیونیست های مسیحی خود را بشارت دهندگان برای رستگاری در قیامت می دانند. این جریان تمایل خاصی به ترویج قرائت های آخرالزمانی از رویدادهای سیاسی دارد؛ به عنوان مثال اوانجلیست های تلویزیونی<sup>۷</sup> در دهه ۱۹۸۰، اشغال جنوب لبنان توسط ارتش اسرائیل را با شور و شوق فراوان به

7. Televangelist

8. Millenarianism

9. Eschatology

10. Apocalypticism

11. Chiliaism/Chiliasm

و معاهدات بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند، از تروریسم حمایت می‌کنند، ارزش‌های بشری را نفی می‌کنند و از ایالات متحده و همه ارزش‌های آن متنفراند و به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی هستند. در همین راستا است که با تاکید روز افزون بر حاکمیت خوب، دموکراسی و مداخله انسان دوستانه، برنامه‌های توسعه و امنیت پس از ۱۱ سپتامبر با هم ادغام شدند. امری که برخی آن را تلاشی برای تثبیت نظم جهانی پیرامون الگوی سرمایه داری لیبرال می‌دانند.

#### اشغال عراق و خیزش موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه

سازمان دهی عملیات انتحاری در غیاب استعداد محیطی غیرممکن است. سازمان‌هایی که عملیات انتحاری را طراحی و اجرا می‌کنند، برای بقا در برابر نیروهای نظامی قوی تر، به حمایت اجتماعی موثر نیاز دارند. ممکن است علل جذب حمایت عمومی نزد افراد و گروه‌های مختلف متفاوت باشد اما سازمان‌های تروریستی که برای اطلاعات، عضوگیری و بقا به شبکه‌های مرکب علایق مذهبی و قومی متکی‌اند، بدون حمایت اجتماعی نمی‌توانند رشد کنند. چگونگی تحول در سیاست خارجی آمریکا و فرآیند حمله به عراق، ترکیب این علایق را با اهداف سیاسی گروه‌های تروریستی تسهیل کرد.

حمله به عراق و اشغال این کشور از یک طرف

پژواک عمیق‌ترین ارزش‌های جوامع دموکراتیک لیبرال باشد. بر این اساس چگونگی ماهیت یک رژیم بر نوع رفتار خارجی آن موثر است.

۲. اعتقاد به این که قدرت آمریکا همواره به منظور تحقق اهداف اخلاقی به کار رفته است و در آینده نیز باید چنین باشد.

۳. بدگمانی نسبت به پروژه‌های جاه طلبانه مهندسی اجتماعی.

۴. تشکیک در مشروعیت و تاثیرگذاری حقوق و نهادهای بین‌المللی در تضمین امنیت یا تحقق عدالت.

استثنا گرایی آمریکایی به وضوح یادآور اعتقاد مذهبی به برگزیده بودن مردم آمریکا نزد خداوند است. همچنین هژمونی خیرخواهانه و اعتقاد به کاربرد قدرت آمریکا در جهت تحقق اهداف اخلاقی، تشابهی آشکار با آموزه اعتقاد به رسالت و ماموریت جهانی آمریکا در نظر اوانجلیست‌ها دارد. در همین زمینه باید به تلاش برای اشاعه ارزش‌های آمریکایی و پیشبرد آزادی در جهان یا تبدیل شدن ترویج دموکراسی به هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا اشاره کرد. دولت آمریکا در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲، حق حمله پیشگیرانه به تروریست‌ها و دولت‌های سرکش را برای مقابله با تهدیدات امنیت ملی خود، محفوظ دانسته است. طبق این سند دولت‌های سرکش عبارت‌اند از: دولت‌هایی که به ملت خود ستم می‌کنند، قوانین



با مشروعیت بخشیدن به ادعاهای افراطیون، آن برد.

سبب شد بسیج منابع برای سازمان‌های تروریستی تسهیل گردد. در واقع اقدام یک جانبه ایالات متحده در تجاوز و اشغال عراق آتش خشم جوامع اسلامی را شعله ور کرد. در روند واکنش توده‌های مسلمان و عرب خاورمیانه، بسیاری از مسلمانان میانه رو به افراط‌گرایی گرایش یافتند، به عنوان مثال شمار زیادی از امامان جماعت در مصر که حملات ۱۱ سپتامبر را به عنوان [عملی] غیراسلامی محکوم کرده بودند، اکنون جوانان مسلمان را تشویق می‌کردند که به عراق رفته و با متجاوزان بجنگند. بدین سان، شمار هواداران افراط‌گرایی افزایش یافت و گروه‌هایی که رو به زوال بودند دوباره جان گرفتند. در همین راستا مجامع و محافل همسو با افراطیون، تبلیغات وسیعی در مورد تکرار تراژدی فلسطین در عراق به راه انداختند و اشغال عراق را نقشه‌ای صهیونیستی برای نابودی اسلام ارزیابی کردند. سازمان‌های تروریستی از چند سال قبل از آغاز ریاست جمهوری بوش مدعی بودند که آمریکا در دست یهودیان است و این کشور در اتحاد با یهودیان در پی تعرض به سرزمین‌های اسلامی است. بدین ترتیب سنخ روابط، خاستگاه اجتماعی و پایگاه مذهبی نخبگان حاکم بر کاخ سفید، فرصتی اساسی برای یک شهید شناسی و دشمن شناسی آخرالزمانی در اختیار واعظان و مفتی‌های افراطی قرار داد که القاعده بیشترین نفع را از

پیامد این امر، تثبیت القاعده در جایگاه گروه برگزیده و پیشتاز<sup>۱۲</sup> جهان اسلام در نبردی بود که بیشتر در قالب برداشتی افراطی از جهاد تئوریزه شده بود. القاعده بدین سان با وجود این که پس از ۱۱ سپتامبر در سطح سازمانی ضربات سنگینی را متحمل شده بود، به صورت یک جنبش در سطح جهان اسلام (به خصوص جوامع عرب اهل سنت) بازسازی شد. به رغم از دست رفتن پایگاه اصلی (افغانستان)، هلاکت یا دستگیری رهبران و اعضا، مصادره و توقیف بسیاری از منابع مالی و تجزیه شبکه، حملات انتحاری پس از اشغال عراق به طور اساسی افزایش یافت.

در روز اول ماه می ۲۰۰۳، جرج دبلیو بوش با اعلام خاتمه فاز نظامی در عراق، پایان پیروزمندانه یک مرحله مهم از جنگ علیه تروریسم بین‌المللی را اعلام کرد. اما فقط طی دو هفته بعد، موجی از عاملان انتحاری در عربستان، مراکش، و چین دست به عملیات زدند. دوستان خودخوانده القاعده در نوامبر همان سال با اجرای یک عملیات انتحاری در ترکیه، نیروهای ناتو را تهدید کردند. همچنین در پایان همان سال در پاکستان دو عامل انتحاری به کاروان خودروهای اسکورت پرویز مشرف کوبیدند.

## ۱. حملات انتحاری در عراق

دسترسی پیدا کنند. از این لحاظ بخش عمده منابع مالی و تسلیحات آنها از داخل عراق تامین می شود. شکل گیری ترتیبات نهادی جدید در عراق که امتیازات ۱۳۰۰ ساله سنی ها را سلب کرده است موجی از نگرانی و احساس زوال و سقوط در میان آنان پدید آورده است. این ناامیدی با نگرانی عربستان، مصر و اردن در خصوص آینده اهل سنت در عراق هم پیوند شده است. بنا به گزارش بیکر - همیلتون عربستان به بهانه های مختلف از بازگشایی سفارتخانه در عراق سر باز می زند و از طرف دیگر برخی از اتباع سعودی کمک های مالی در اختیار شورشیان سنی قرار می دهند.

در سایه این تحولات در حالی که تا پیش از حمله به عراق، گزارشی در مورد مشارکت اتباع عراقی در عملیات انتحاری وجود نداشت، در عراق پس از اشغال، داوطلب برای انجام عملیات انتحاری به راحتی در دسترس است. عقیده بر این است که شمار این داوطلبان به حدی است که برای رسیدن نوبت باید در لیست انتظار نام نویسی کنند. از سال ۲۰۰۵ به این سو اداره القاعده عراق تا حد زیادی به دست عراقی های سنی افتاده است و جنگجویان خارجی بیشتر نقش پشتیبانی را در طراحی عملیات انتحاری ایفا می کنند. عرب - افغان ها تشکیلاتی در عراق به وجود آوردند که به تدریج به یک پدیده کاملاً عراقی تبدیل شد. به خصوص پس از قتل ابومصعب زرقاوی و

پس از اشغال عراق جنبشی تروریستی در این کشور پدیدار شد که آزاد سازی عراق از اشغال خارجی را به عنوان هدف اصلی خود تعریف کرد. اشغال عراق، شماری از گروه های متفاوت و ناهمگون را تقویت کرد، به طوری که شبکه جهادپرست توانست بهتر از هر زمان دیگر، بدون بن لادن به فعالیت خود ادامه دهد. هم از این روست که گروه های جهادی با افزایش پشتیبانی و عضوگیری از میان جوامع اسلامی مخالف اشغال عراق، خود را قادر به تدارک یک جنگ فرسایشی پرهزینه و طولانی می بینند. در این جنگ کماندویی و فرسایشی، فراوان ترین و گسترده ترین تاکتیک به کار گرفته شده توسط گروه های فعال، عملیات انتحاری است. این گروه ها به ظاهر منظومه ای ناهمگون را تشکیل می دهند: اعراب سنی ناراضی، جهادیون خارجی، بقایای حکومت پیشین، به خصوص افسران بعثی، برخی قبایل عراقی، گروه های مافیایی و القاعده عراق. در میان این گروه ها القاعده عراق و برخی از گروه های شورشی سنی (مانند انصار السنه و ارتش اسلامی عراق) سازمان دهندگان اصلی حملات انتحاری هستند. عراقی شدن (بومی شدن) القاعده سبب شده است که در پوشش حمایت چشمگیر جامعه اعراب سنی و ائتلاف با بقایای حکومت صدام، تروریست ها به اطلاعات استراتژیک در خصوص تاسیسات نظامی و زیربنایی عراق

شماری دیگر از فرماندهان سرشناس عرب - افغان، نسلی جدید از اعضای جوان عراقی ظهور کرد که غیر قابل پیش بینی و به مراتب خشن تر از اسلاف خود هستند. به همین دلیل در سال ۲۰۰۶ حملات انتحاری به اهداف نرم به صورتی چشمگیر افزایش یافت. همچنین از کودکان برای انجام حملات انتحاری استفاده شد. طبق گزارش گروه امداد سازمان ملل در عراق (UNAMI)، در نوامبر ۲۰۰۵، سه مورد حمله انتحاری توسط کودکان زیر ۱۴ سال در کرکوک، فلوجه و حویجه، مشاهده شد که یکی از این حملات را کودکی ۱۰ ساله انجام داد. در حقیقت فهرست اهدافی که در عراق مورد حمله انتحاری قرار می گیرند، نشان می دهد که سازمان دهندگان این حملات به هیچ قید و بند یا محدودیت سیاسی و اخلاقی پایبند نیستند. در حالی که آمریکا از یک طرف به علت حمله یک جانبه به عراق و اشغال این کشور متهم می شود، غیر نظامیان و مردمان عادی که در حملات انتحاری کشته می شوند نیز به حساب آمریکا گذاشته می شود. این امر نیز مشروعیت گروه های جهادی را افزایش می دهد.

است، در ژوئن ۲۰۰۵، تاسیس واحد البرا بن مالک را به منظور اجرای عملیات انتحاری اعلام کرد. این واحد موظف است مسایل مربوط به عضوگیری، طراحی، آموزش روانی و عملی عاملان انتحاری را به صورت تخصصی بر عهده گیرد. عملیات انتحاری چنان در عراق رواج یافته که گروه های تروریستی توانسته اند از داخل نیروهای پلیس، عاملان انتحاری استخدام کنند.

در مجموع اهداف حملات انتحاری در عراق به صورت زیر دسته بندی می شوند:

**الف - اهداف خارجی شامل:**

۱. ساختار نظامی و اداری ایالات متحده.
۲. نیروهای ائتلاف (متحده آمریکا).
۳. سازمان های بین المللی و نهادهای دیپلماتیک خارجی مانند سفارتخانه ها، مقرهای سازمان ملل و کمیته بین المللی صلیب سرخ.

**ب - اهداف عراقی شامل:**

- ب-۱. اهداف دولتی؛
- ب-۲. اهداف غیر دولتی؛

۱. دفاتر و ادارات دولت عراق، سیاستمداران و شخصیت ها.

۲. نیروهای امنیتی و نظامی عراق.

۱. کشته می شوند نیز به حساب آمریکا گذاشته می شود. این امر نیز مشروعیت گروه های جهادی را افزایش می دهد.

امروزه عملیات انتحاری در بین کلیه گروه های شورشی فعال در عراق چنان اعتباری کسب کرده است که بسیاری از این گروه ها، یک یگان تخصصی برای طراحی و اجرای عملیات انتحاری ایجاد کرده اند. شاخه عراقی القاعده که مسئول بسیاری از حملات انتحاری در عراق

اطهار، مراسم مذهبی، کاروان‌ها زوار، بازارهای واقع در مناطق شیعه‌نشین، مناطق تجمع کارگران و وسائل حمل و نقل عمومی.

## ۲. حملات انتحاری در افغانستان

اشغالگری و مدافع مذهب جلوه‌گر ساخته است. همین امر باعث شده است که در پیوند با روحانیون محافظه‌کار، نفوذ آن در مناطق مرکزی و شمالی افغانستان افزایش یابد. نئوطالبان با تعدیل برخی از سخت‌گیری‌های طالبان، به صورتی گسترده از تکنولوژی و تبلیغات رسانه‌ای مدرن مانند DVD و پوستر استفاده می‌نماید. این در حالی است که طالبان تلویزیون و سینما را ابزار شیطانی تلقی و استفاده از هر نوع رسانه تصویری (حتا عکس‌های خانوادگی) را حرام و غیر قانونی اعلام کرد و به شدت با آن برخورد نمود. در پرتو فعالیت‌های نئوطالبان و روحانیانی که از افول جایگاه سنتی‌شان در جامعه جدید ناخشنوداند، بسیاری در افغانستان تصور می‌کنند که عملیات انتحاری و سایر اشکال خشونت علیه غیر نظامیان برای دفاع از اسلام جایز است.

نتایج گزارش گروه امداد سازمان ملل به افغانستان نشان می‌دهد که عملیات انتحاری در این کشور با حملات انتحاری در سایر کشورها تفاوت دارد؛ در افغانستان، اکثر عاملان انتحاری بی‌سواد، بی‌کار و متعلق به خانواده‌های فقیر هستند. علاوه بر این، موارد متعددی از استخدام کودکان برای انجام عملیات انتحاری مشاهده شده است. اغلب این کودکان از مدارس مذهبی واقع در مرز پاکستان و افغانستان عضوگیری می‌شوند. در واقع مناطق قبایلی پاکستان یک منبع بسیار مهم برای تامین و سازماندهی

در طول دوران جهاد علیه قوای شوروی در دهه ۱۹۸۰ و جنگ داخلی بین نیروهای طالبان و ائتلاف شمال، عملیات انتحاری در این کشور روی نداد. در واقع اولین حمله انتحاری در افغانستان در سال ۲۰۰۱ و دو روز قبل از حملات ۱۱ سپتامبر روی داد. در این حمله دو عضو القاعده احمد شاه مسعود را ترور کردند. پس از اشغال افغانستان شمار حملات انتحاری در این کشور به تدریج افزایش یافت. استفاده از عملیات انتحاری در افغانستان پس از اشغال عراق و استفاده موثر از حملات انتحاری در این کشور، شدت یافت.

در حال حاضر حملات انتحاری در افغانستان، به فعالیت‌های نسل جدید طالبان که به نئوطالبان معروف اند نسبت داده می‌شود. اطلاعات در مورد نئوطالبان بسیار محدود است اما به نظر می‌رسد که این گروه با یادگیری از کارآیی عملیات انتحاری در عراق، اقدام به سازماندهی عملیات انتحاری در افغانستان کرده است. نئوطالبان به منظور افزایش توان و نفوذ سازمانی، خود را از جنبشی قومی - مذهبی (پشتونی و سلفی) به صورت یک جنبش ضد

حملات انتحاری در افغانستان است. در حال حاضر ناحیه وزیرستان جنوبی مرکز اصلی فعالیت های القاعده و طالبان در پاکستان به شمار می آید. نیروهای طالبان در اطلاعیه ای اعلام کردند که همانند افغانستان، در پاکستان نیز واحدهای انتحاری تشکیل داده اند تا با ارتش و طرفداران دولت مرکزی مبارزه کنند. در این روند، فقط در سال ۲۰۰۷، بیش از ۴۰ حمله انتحاری در پاکستان صورت گرفت. در این شرایط، از مناطق قبایلی صعب العبور و به شدت عقب مانده، جریانی ثابت و مستمر از بمبگذاران انتحاری به سوی اهداف خود در افغانستان در حرکت اند. همچنین در برخی مناطق افغانستان مشاهده شده است که اعضای طالبان به والدین کودکان انتحاری پاداش نقدی پرداخت می کنند. از آن جا که این کودکان اغلب فاقد توانایی های لازم هستند در بسیاری از موارد بدون این که به هدف آسیبی وارد آورند فقط خود را می کشند. کریستین فیر هماهنگ کننده و سرپرست مولفان گزارش سازمان ملل در مصاحبه ای عنوان کرده است که اغلب افغان هایی که به عنوان عامل انتحاری استخدام می شوند، از مطرودان اجتماعی، الکلی ها، معتادان به مواد مخدر و کسانی هستند که نارسایی های ذهنی دارند. با این وجود، گزارش سازمان ملل اذعان دارد که شماری از آنان به قصد انجام تکلیف مذهبی یا مبارزه با اشغال سرزمین شان دست به چنین حملاتی می زنند. دو عامل سبب می شود که

احتمال خارجی یا مزدور بودن اکثر عاملان انتحاری در افغانستان تقویت شود؛ نخست این که به عاملان آموزش داده شده است که هنگام انفجار، سر و دستان خود را در حالتی قرار دهند که کاملاً نابود شود تا تعیین هویت افراد غیر ممکن گردد. دوم این که بر خلاف موارد مشابه در کشورهای دیگر، تصویر یا وصیت نامه ویدئویی از عاملان انتحاری در افغانستان وجود ندارد.

### نتیجه گیری

حملات ۱۱ سپتامبر بیانگر اوج توانایی سازمانی القاعده برای نمایش حملاتی خونین در داخل مرزهای آمریکا بود که به نوبه خود با واکنش آمریکا و جامعه جهانی مواجه گردید. اما اشغال افغانستان سبب شد که القاعده در چارچوبی گسترده تر از قبل و با تمرکز زدایی از ساختار خود به صورتی پیچیده تر، مخفی تر و پراکنده تر منافع آمریکا را در ابعاد جهانی مورد تهدید قرار دهد. این تحولات، در داخل جامعه سیاسی آمریکا، سبب شد که سیاست خارجی این کشور در چارچوب نظری مطلوب نومحافظه کاران قرار گیرد؛ بدین لحاظ بین الملل گرایی تهاجمی در دستور کار کاخ سفید قرار گرفت و عراق به هدفی برای حمله پیش دستانه آمریکا تبدیل شد. طبعاً حمله به عراق بیش از آن که با توجه به منافع مردم عراق شکل گرفته باشد بازتاب دغدغه های امنیتی آمریکا است. اما در این

فرآیند، پیوندهای سازمانی میان نومحافظه کاران و راست نوی مسیحی، و منابع انتخاباتی آنان، توسط واعظان و مبلغان سلفی برجسته شد و هنجارهای مطلوب افراط گرایان در جوامع اسلامی مجدداً محبوبیت یافت. از این نظر توجیه مذهبی جهاد و شهادت در قالب ترور و عملیات انتحاری، تسهیل شد. در حالی که کشتن شهروندان آمریکایی برای عموم اسلام گرایان قابل توجیه نبود، برساختن ادله شرعی - از نوع سلفی - برای توجیه حملات انتحاری به نظامیان آمریکایی در دفاع از سرزمین اسلامی میسر می نمود. به خصوص که اشغال عراق، جنگی شیطانی - آخرالزمانی از طرف محور صلیبی - یهودی و علیه اساس اسلام معرفی شد. بدین ترتیب عراق و پس از آن افغانستان به سرزمین جهاد تبدیل شدند. اما این جهاد قادر به سلب جایگاه هژمونیک آمریکا در نظام بین الملل نیست و جز تخریب مادی و اجتماعی عراق - امری که سلفی ها به آن افتخار می کنند - حاصلی برای مسلمانان نخواهد داشت.

حمله به عراق سبب شد بسیاری از افراطیون سلفی روانه این کشور شوند تا مانند دوران جنگ با شوروی به احیای اصل جهاد و آزادسازی سرزمین های اسلامی اقدام کنند. با وجود این که گفته می شود عراق به باتلاقی برای نیروهای آمریکایی تبدیل شده است، اما در واقع جنگ پیش دستانه اقدامی است برای تمرکز

سازمان های تروریستی در منطقه. حمله و اشغال نظامی عراق از آن جا روی داد که عملیات انتحاری، شیوه ای جنگی بود که در آخرین تحلیل به لحاظ فنی، جاسوسی و امنیتی، فراتر از قابلیت های بازدارندگی و دفاع ظاهر شد. لذا با توجه به منابع آمریکا، تلاش شد که ابتدا به ساکن، این حملات در مکانی خارج از خاک آمریکا عقیم شوند و حتی الامکان شعاع تخریب آن محدود گردد. حمله به عراق نه لزوماً برای ریشه کنی تروریسم یا تقویت صلح جهانی، بلکه برای تعیین محل منازعه و دستور کار جنگ صورت گرفت. این حمله از نظر اقتصادی نیز برای نظام سرمایه داری آمریکا معنای خاص خود را داشت، چرا که بیم آن می رفت کاهش امنیت روانی و اقتصادی منجر به فرار سرمایه از بزرگ ترین جذب کننده سرمایه خارجی شود.

طراحان و رهبران شبکه های انتحاری، گروه هایی هستند که محرک اصلی آنان تعصب مذهبی است؛ اما این قسم تعصب مذهبی فقط مختص اسلام نیست. مسئله این است که استفاده از شیوه های سازمان دهی و عمل جمعی عقلانی، لزوماً متضمن داشتن انگیزه های عقلانی نیست. بلکه این چارچوب نهادی و نظام هنجارین محیط است که پاسخ سازمان های موجود را قالب بندی می کند. همان طور که اسکات اترن اشاره می کند، پشتیبانان عملیات انتحاری کنشگرانی غیرعقلانی نیستند. وقتی که

شرایطی، نظرسنجی‌ها از اعراب، پاکستانی‌ها و افغان‌ها در مورد بن لادن، نتایج دیگری به دست خواهند داد، نتایجی که مسلماً انطباق بیشتری با آموزه‌های اسلام خواهند داشت.

واقعیت‌هایی مانند داستان واکسیناسیون در ناحیه باجور پاکستان، وجود لیست انتظار برای انجام عملیات انتحاری یا اهدا کودکان به واحدهای ویژه عملیات انتحاری، نشان دهنده آن است که سازمان دهندگان عملیات انتحاری نیازی به اجبار یا اعمال زور در خصوص جذب داوطلب ندارند. در واقع قدرت نرم آنها ناشی از آن است که توانسته‌اند هنجارهای مسلط در محیط نهادی را به صورتی اجبارآمیز باز تعریف و تحمیل کنند. برای تغییر این وضعیت باید قبل از هر چیز ترتیبات نهادی کنونی در خاورمیانه دگرگون گردد. هرچند ممکن است انجام این مهم نیازمند میزانی از فشار اجتماعی و اقتصادی باشد، اما مسلماً از طریق زور ممکن نخواهد بود. در صورتی که این مهم به دست قوای خارجی صورت پذیرد به افزایش مشروعیت افراطیون کمک می‌کند. از طرف دیگر ایالات متحده بنا به اقتضائات مشخص نمی‌تواند در برابر این تهدید منفعل باشد؛ هرچند شرایط به گونه‌ای باشد که هر عملی دور تسلسل خشونت را تشدید کند. بنا براین کشورهای اسلامی می‌توانند برای تسریع فرآیند صلح عادلانه در فلسطین، ایالات متحده را تحت فشار قرار دهند تا به جای این که

خودکشی یا انواع دیگر اعمال عقل ستیزانه یا پرشور و حرارت، منجر به کسب سهم بیشتری از بازار سیاسی می‌شود، طبعاً گروه‌هایی ظهور می‌کنند که در رقابت برای کسب قدرت و نفوذ سیاسی از این مولفه‌ها استفاده کنند. این به تفسیر گروه‌ها و سازمان‌های فعال در محیط نهادی باز می‌گردد که چگونه از ساختار فرصت نهادی استفاده کنند. اکنون ترتیبات نهادی یا ساختاری که نوع مبادله سیاسی را در خاورمیانه عربی، افغانستان و پاکستان تعیین می‌کند، به گونه‌ای است که بازیگران سیاسی تشویق به کسب حقوق انحصاری استفاده از بدن انسان‌ها به عنوان ابزار خشونت سیاسی می‌شوند. از منظر نهادی هر قدر این انحصار با هزینه کمتری قابل دفاع باشد ارزش دارایی بیشتر می‌شود. این سنخ همزیستی میان نهادها و سازمان‌ها، به نوبه خود گرایش به سرمایه‌گذاری در این زمینه را افزایش می‌دهد! بدین ترتیب است که عملیات انتحاری در این کشور نهادی شده و از عراق به افغانستان تسری می‌یابد. برای شکست این دور باطل باید ترتیبات نهادی در خاورمیانه در ابعاد اقتصادی به طور اساسی اصلاح گردد. یارانه‌های دولتی فقط به مواد غذایی، مالیات و سوخت محدود نمی‌شود؛ بلکه نهایتاً شامل ایدئولوژی‌ها هم می‌شود. اگر همه قیمت‌ها واقعی شوند آن‌گاه پیروی از هر ایدئولوژی مستلزم پرداخت هزینه‌های واقعی آن خواهد بود. در چنان

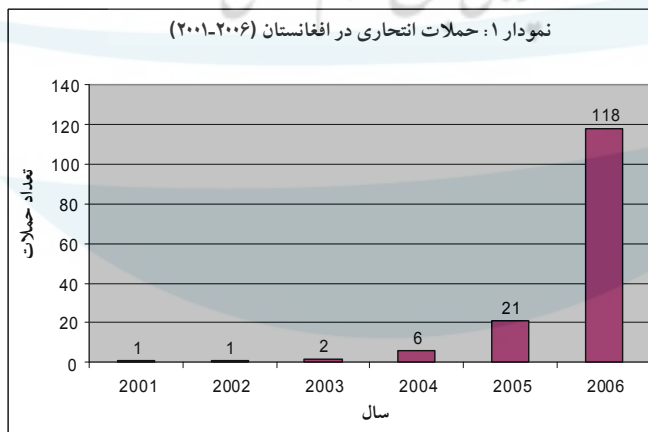
رؤسای جمهور این کشور در آخرین سال زمامداری خود برای ایجاد یک کنفرانس صلح دست به کار شوند، اقدامی موثر در خصوص پیشبرد فرآیند صلح صورت دهند. این امر یکی از منابع عمده مشروعیت گروه‌های جهادی را سلب می‌کند.

دولت‌های حاکم بر جوامع اسلامی به خصوص کشورهایی مانند عربستان باید در قبال نفوذ و ثروت قابل توجه خود، مسئولانه رفتار کنند. این کشور هنوز از ایجاد روابط دیپلماتیک با دولت عراق سر باز می‌زند. چنانچه روند فعلی خشونت در عراق تداوم یابد، عواقب آن به صورتی "عادلانہ" بین کشورهای منطقه توزیع خواهد شد؛ تجربه نشان می‌دهد که اگر روند کنونی عملیات انتحاری در عراق،

ایالات متحده را وادار سازد که امتیازی به

گروه‌های جهادی بدهد، آنگاه همسایگان عراق به طور خاص و عموم کشورهای اسلامی، در آینده تبعات بس زیان بار تری را تحمل خواهند کرد. نگاهی مجدد به فهرست اهداف غیر دولتی جهادیون در عراق هر ناظری را به این نتیجه رهنمون می‌شود که اگر تعریف کنونی سلفی‌ها از "شهادت" هر نوع توفیق یا امتیاز سیاسی کسب کند، آنگاه خاورمیانه نیازمند تعریف مجدد ثبات خواهد بود. این وظیفه علمای مذهبی و عموم مسلمانان است که جوامع خود را نسبت به مخاطرات قرائت‌های رادیکال و افراطی از اسلام آگاه کنند و بت‌واره‌هایی مثل بن لادن و ظواهری را درهم بشکنند. در غیر این صورت باید تا نابودی آخرین داوطلب مرگ به انتظار نشست.

نمودار ۱: حملات انتحاری در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۰۶)





سال	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
حملات انتحاری*	۱	۱	۲	۶	۲۱	۱۱۸

\*. Data and Chart is based on: Hekmat Karzai, "Suicide Terrorism: The Case of Afghanistan", Security and Terrorism, Issue No 5, March 2007, Published by Gulf Research Center, p. 36.

pp. 35-39.

- Koncz, Jennifer L. and Yorgason, Daniel R., (July 2006) Direct Investment Positions for 2005:Country and Industry Detail, SURVEY OF CURRENT BUSINESS vol 86, No 7, available at:

[www.bea.gov/scb/pdf/2006/07july/0706\\_DIP\\_WEB.pdf](http://www.bea.gov/scb/pdf/2006/07july/0706_DIP_WEB.pdf) (accessed November 12, 2007)

- Kurth, Audrey, (May 23 2003) "Al-Qaeda After Iraq Conflict", CRS Report for Congress, Available at: [www.fas.org/irp/crs/RS21529.pdf](http://www.fas.org/irp/crs/RS21529.pdf) (accessed November 27, 2007)

- Peters, B. Guy, (1999) INSTITUTIONAL THEORY IN POLITICAL SCIENCE, THE NEW INSTITUTIONALISM, London and New York: Continuum.

- Pillar, Paul R., (Summer 2004) "Counterterrorism after Al-Qaeda", **The Washington Quarterly**, Vol. 27, No 3, pp. 101-115.

- Prados, John, (2002) America Confront Terrorism: Understanding the Danger and How to Think About It, Chicago: Ivan R. Dee press.

- Stracke, Nicole, (March 2007) "Iraq: Suicide Bombing as Tactical Means of Asymmetric Warfare", Security and Terrorism, Issue No 5, Published by Gulf Research Center, pp. 10-20.

United Nation Assistance Mission for Iraq, (1 November-31 December 2005) Human Rights Report, available at:

- United Nations Assistance Mission to Afghanistan (UNAMA), (1 September, 2007) Suicide Attacks in Afghanistan (2001-2007), Available at:

[www.unama-afg.org/docs/\\_un\\_Docs/unama\\_suicideattacks](http://www.unama-afg.org/docs/_un_Docs/unama_suicideattacks)

### منابع انگلیسی

- Alani, Mustafa, (March 2007) "The Invention of Suicide Bombing as Strategic Instrument", Security and Terrorism, Issue No 5, Published by **Gulf Research Center**, pp. 4-9.

- Al-Qaeda, "A Statement from Qaidat al-Jihad Regarding the Mandates of the Heroes and Legality of the Operation in New York and Washington" in: Quintan Wiktorowicz and John Kaltner, (accessed November 3, 2007) "Killing in the Name of Islam:Al-Qaeda's Justification for September11". Available at: [www.mepc.org/jurnal\\_vol10/0306\\_wiktorowicz Kaltner.asp](http://www.mepc.org/jurnal_vol10/0306_wiktorowicz Kaltner.asp)

- Al-Zawahiri, (2-10 December 2001) Ayman, Knights under the Prophet's Banner, Published in Al-Sharq al-awsat (London), Trans. Foreign Broad of American Scientists (FABIS), available at: [www.fas.org/irp/world/para/ayman-bk.html](http://www.fas.org/irp/world/para/ayman-bk.html) (accessed May 4, 2006).

- Atran, Scott, (Summer 2004) "Mishandling Suicide Terrorism", **The Washington Quarterly**, Vol. 27, No 3, pp. 67-90.

- Gunaratna, Rohan, (Summer 2004) "The Post-Madrid Face of Al-Qaeda", **The Washington Quarterly**, Vol. 27, No 3, 91-100. <http://www.uniraq.org/documents/HR%20Report%20Nov%20Dec%2005%20EN.PDF> (accessed April 8, 2008).

- Karzai, Hekmat, (March 2007)"Suicide Terrorism: The Case of Afghanistan", Security and Terrorism, Issue No 5, Published by **Gulf Research Center**,

(accessed March 11, 2008).

- White House, (September 2006) available at: [www.whitehouse.gov/nsc/nsct/2006/nsct2006.pdf](http://www.whitehouse.gov/nsc/nsct/2006/nsct2006.pdf) (accessed March 9, 2007).

## منابع فارسی

- فرام، دیوید و پرل، ریچارد نورمن، (۱۳۸۳) **بولتن ویژه: پایان دادن به شرارت** (ترجمه متن کامل فصل پنجم کتاب)، ترجمه تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- فرهنگند، مهرداد، (آبان ۱۳۸۰) **نگاهی به پیدایش و تشکیل بزرگ‌ترین شبکه تروریستی تاریخ**، همشهری ماه، سال یکم، شماره ۸، صص ۶۴-۵۹.

- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۸۶) **آمریکا بر سر تقاطع: دموکراسی، قدرت و میراث جریان نوحافظه کاری در آمریکا**، ترجمه مجتبا امیری وحید، تهران: نشر نی.

- گایدو، متیو و هارلینگ، پیتر، (گزیده ژانویه، فوریه، مارس، آوریل، می و ژوئن ۲۰۰۶) **پالایش درون اپوزیسیون سنی: شورشی‌های عراق چه کسانی هستند؟** ترجمه بهروز عارفی، لوموند دیپلماتیک، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۲۰-۱۷.

- مسجد جامعی، محمد، (اردیبهشت ۱۳۸۶) **سلفیه ایدئولوژیک: سیر تحول و زمینه‌های فکری در اندیشه سلفی**، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۳، صص ۲۸-۳۴.

- مشیرزاده، حمیرا، (تابستان ۱۳۸۶) **چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی**، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۵۳.

- مصلی، احمد، (بهار ۱۳۷۶) **گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در مورد جامعه مدنی، کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری** (۱) ترجمه محمد تقی دل‌فروز، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳، صص ۱۷۴-۱۵۵.

- هاکیبی، مایکل، (۹ دی ۱۳۸۶) **آمریکا و میراث سید قطب**، ترجمه امیر حسین تیموری، هفته‌نامه شهر وند امروز، سال دوم، شماره ۳۱، صص ۳۲-۳۱.

- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۴) **چالش‌های هویت در آمریکا**، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه، حسین سعید کلاهی خیابان، عباس کاردان، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- همدانی، عبدالرضا، (پاییز ۱۳۸۱) **بررسی تأثیرات حوادث یازدهم سپتامبر بر ثبات سیاسی و امنیت ملی کویت**، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال نهم شماره ۳۲، صص ۱۴۴-۱۳۳.

- هی وود، اندرو، (۱۳۷۹) **درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- برگرن، جیسن، (۱۳۸۵) **منابع آمریکایی حامی اسرائیل: جمهوری خواهان، سفید پوستان جنوب و صهیونیسم مسیحی**، ترجمه عباس کاردان، (بولتن ویژه) تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

- پوراحمدی، حسین، (پاییز ۱۳۸۰) **اقتصاد سیاسی بین‌الملل و پیامدهای اقتصادی - سیاسی حملات یازدهم سپتامبر بر آمریکا**، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹.

- خرمی، محمد امین، (آذر ۱۳۸۶) **حکومت برادران دینی: بررسی حضور طالبان در نواحی هفت‌گانه قبیله ای پاکستان**، همشهری دیپلماتیک، سال ۲، شماره ۲۰.

- دهشیار، حسین، (شهریور ۱۳۸۱) **۱۱ سپتامبر، استراتژی بزرگ آمریکا**، گزیده تحولات جهان، شماره ۷، ویژه ۱۱ سپتامبر، زیر نظر محمود رضا گلشن پژوه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، صص ۸۶-۶۱.

- دهشیار، حسین، (تابستان ۱۳۸۶) **نزدیکی انتخابی مذهب، مردم و حکومت در آمریکا**، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۱، ۹۱-۷۹.

- دهشیار، حسین، (زمستان ۱۳۸۳) **نظام بین‌الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق**، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۴، صص ۸۸۳-۸۵۹.

- دهشیار، حسین، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱) **۱۱ سپتامبر، ساختار نظام بین‌الملل و هژمونی آمریکا**، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۷۳۸-۷۲۹.

- زکریا، فرید، (۱۳۸۴) **آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی**، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: انتشارات طرح نو.

- صلاح، محمد، (بهار ۱۳۸۱) **ناگفته‌های جنبش‌های رادیکال اسلامی (قسمت دوم)** ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۱۴۴-۱۱۱.

- عارفی، محمد اکرم، (بهار ۱۳۷۸) **مبانی مذهبی و قومی طالبان**، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۴، صص ۲۱۲-۱۹۱.